

# در تکاپوی هماپیشی ممکن

گفتگوی سیروس ملکی با مهرداد درویش پور (۱)

جمهوری خواهان نیرویی هستند که از حمایت بخش گسترده ای از روشنفکران و نخبگان جامعه برخوردارند، به دلیل اعتدال سیاسی و تمایل به تغییر مسالمت آمیز نظام، مخالفت با حمله نظامی و دفاع شان از استقلال کشور و روابط شان با نیروهای سیاسی گوناگون از اعتبار و محبوبیت خاصی برخوردارند و گرانیگاه تحول به شمار می روند ...

در این گفتگو سیروس ملکی با مهرداد درویش پور در مورد مسائل روز کشور و تحولات سیاسی و اجتماعی صحبت می کند. درویش پور به نقش فعالان مدنی و روشنفکران در تغییر نظام اشاره می کند و بر اهمیت دیالوگ و مسالمت آمیز بودن این فرآیند تأکید می کند. ملکی نیز به اهمیت استقلال کشور و روابط با نیروهای سیاسی مختلف اشاره می کند و بر ضرورت تحول در نظام سیاسی کشور تأکید می کند.

سیروس ملکی به نقش فعالان مدنی و روشنفکران در تغییر نظام اشاره می کند و بر اهمیت دیالوگ و مسالمت آمیز بودن این فرآیند تأکید می کند. درویش پور نیز به اهمیت استقلال کشور و روابط با نیروهای سیاسی مختلف اشاره می کند و بر ضرورت تحول در نظام سیاسی کشور تأکید می کند.

در این بخش از گفتگو، سیروس ملکی به نقش فعالان مدنی و روشنفکران در تغییر نظام اشاره می کند و بر اهمیت دیالوگ و مسالمت آمیز بودن این فرآیند تأکید می کند. درویش پور نیز به اهمیت استقلال کشور و روابط با نیروهای سیاسی مختلف اشاره می کند و بر ضرورت تحول در نظام سیاسی کشور تأکید می کند.

سیروس ملکی به نقش فعالان مدنی و روشنفکران در تغییر نظام اشاره می کند و بر اهمیت دیالوگ و مسالمت آمیز بودن این فرآیند تأکید می کند. درویش پور نیز به اهمیت استقلال کشور و روابط با نیروهای سیاسی مختلف اشاره می کند و بر ضرورت تحول در نظام سیاسی کشور تأکید می کند.

در این بخش از گفتگو، سیروس ملکی به نقش فعالان مدنی و روشنفکران در تغییر نظام اشاره می کند و بر اهمیت دیالوگ و مسالمت آمیز بودن این فرآیند تأکید می کند. درویش پور نیز به اهمیت استقلال کشور و روابط با نیروهای سیاسی مختلف اشاره می کند و بر ضرورت تحول در نظام سیاسی کشور تأکید می کند.

.....

.....

### سیروس ملکوتی:

اقای دکتر مهرداد درویش پور، اپوزیسیون ایرانی در شرایط ویژه ای بسر میبرد، اولاً نیروهای تشکیل دهنده آن که از طیف های گوناگون سیاسی هستند نه تا کنون قادر گردیدند به سازماندهی درونی خود ارایش و فرجامی بدهند و نه قادرند طرح یک جبهه فراگیر را مورد پذیرش خود بخوانند . جمهوریخواهان در دو گانگی تشکیلاتی خود، سازمانهای موسوم به جبهه ملی در سازمانهای عدیده به همین نام، پادشاهی پارلمانی در فقدان یک تشکل سیاسی و گاه در ترکیبات و تظاهری ممزوج یافته با اندیشه سلطنت، چپ ها و سوسیالیستها نیز بر همین سیاق عملاً عدم شکل یابی اجتماعی هر یک از این طیف های سیاسی را برایمان ترسیم مینماید. شرایط ویژه اپوزیسیون از این رو مطرح میگردد که این نابسامانی و عدم شکل یابی مقارن با نیاز تاریخی همایش سیاسی اپوزیسیون برای بیان بدیل تاریخی در تقابل با نظام حاکم به یک دستور کاری روز تبدیل گردیده است . به همین خاطر ما شاهد تلاشهای فشرده ای در پذیرش و یا تبلیغ این و آن طرح از انواع همامیزیهای سیاسی میگردیم . هر یک از این تلاشها موضوع مدیریت مبارزاتی را پیش روی خود در طرح مذاکرات و سازماندهی تشکیلاتی قرار داده اند. با این حال به نظر می آید که به علت سرانجام نیافتگی درون طیفی عملاً هر تظاهر همایشگونه ای خود بیانگر کسست درونی این و آن طیف را به تصویر میکشاند، و تبدیل به یک پروژه مختومه و یا وعده تکرار در زمان دیگر می یابد. اخیراً همایش پنجم جمهوریخواهان نیز در شهر کلن برگزار میگردد و نیروهایی گرد هم می آیند که تنها نقطه مشترک میان آنان شاید قبول جمهوریت و نه نظام جمهوری به معنا و مفهوم کلی آن باشد. اصلاح طلبان ، انحلال طلبان، مشروطه خواهان، و همچنین عقاید ترکیبی از همه این مفاهیم در این

همایش حضور می یا بند. شما نیز به نمایندگی از جمهوریخواهان لائیک در این همایش حضور یافتید. قبل از هر نکته ای مایلم نظر شما را پیرامون ضرورت چنین اجتماعی از دیدگاه های متفاوت را بدانم ، آیا برآستی میتوان میان نیروی سکولار و دمکرات انحلال خواه با نگاه ترمیم خواه و متکی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی تفاهمی پدید آورد؟ اگر پاسخ منفیست این حضور و ترکیب را چگونه میتوان توحیه نمود، و اگر پاسخ مثبت میباشد این ترکیب و تفاهم چه مفاهیم و دادخواهی تاریخی را باید هزینه حضور خود نماید ؟ شما به مثابه جمهوریخواهان لائیک از چنین همایشی چه میخواستید؟

### مهرداد درویش پور:

از من دعوت شده بود که به عنوان یکی از همراهان جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک که اخیرا تحرکات بیشتری را در جهت همگرایی با دیگر نیروهای جمهوری خواه سازمان داده است، نظر خود را از در باره همگرایی اپوزیسیون توضیح دهم. ما به عنوان نیرویی ساختار شکن تقریبا به گونه ای همزمان در هشت سال پیش جریان های متمایز از اتحاد جمهوری خواهان را برای متحد کردن جمهوری خواهان باورمند به جدایی دین و دولت و استقرار دمکراسی و خواستار تغییر نظام سازمان دادیم. اما جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در نخستین گردهمایی سراسری خود با تصویب قراری درباره همگرایی و نزدیکی با دیگر نیروهای جمهوری خواه، تمایل خود را به تشکیل بلوک نیرومندی از کلیه نیروهای جمهوری خواه کشور به نمایش گذاشت. سازمان دادن همکاری بین ۹ گروه جمهوری خواه حول مسائل حقوق بشر در سال های گذشته، نمونه ای از تمایل و اراده جدی ما به پیگیری همکاری بین همه جمهوری خواهان بود. اما به دلیل تفاوت استراتژی های سیاسی در بین برخی از این گروه ها، همکاری های ۹ گروه جمهوری خواه در حد فعالیت های حقوق بشری محدود ماند. با حاد شدن اوضاع سیاسی، بن بست های سیاسی در جامعه، خطر حمله نظامی، بی ثمری تداوم پراکنده گی در اپوزیسیون، نیاز به برآمد سیاسی جمهوری خواهان مدافع دمکراسی و حقوق بشر و جدایی دین و دولت که با حمله نظامی به ایران مخالفند بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. اخیرا تلاشهای جدی از سوی تعدادی از جریان های جمهوری خواه که در این راستا حرکت میکنند صورت گرفته است که باید به فال نیک گرفت. اما باید پذیرفت دشواری های سیاسی در اپوزیسیون ایران بسیار است و همه را با جمهوری خواه و غیر جمهوری خواه و یا انحلال طلب و اصلاح طلب نمی توان توضیح داد.

همان طور که در سخنرانی خود گفتم جمهوری خواهان در مجموع نیرویی هستند که از حمایت بخش گسترده ای از روشنفکران و نخبگان جامعه برخوردارند، به دلیل اعتدال سیاسی و تمایل به تغییر مسالمت آمیز نظام، مخالفت با حمله نظامی و دفاع شان از استقلال کشور و روابط شان با نیروهای سیاسی گوناگون از اعتبار و محبوبیت خاصی برخوردارند و گرانیگاه تحول به شمار می روند. اما اضافه کردم که در سیاست، هم ارزش های مشترک و هم محاسبه سود و زیان برای سیاست گذاری حیاتی است. بدون توجه به این مسئله نمی توان سیاست گذاری موثر داشت. برای نمونه نمی توان انتظار داشت جمهوری خواهانی که طرفدار دمکراسی و جدایی دین و دولتند با کسانی که خواهان احیای سلطنت خاندان پهلوی هستند در ظرف مشترکی گرد آیند و یا طرفداران استقلال و حفظ یکپارچگی کشور نمی توانند با طرفداران حمله نظامی به ایران و یا طرفداران اتکا به قدرت های خارجی و یا مدافعان تجزیه ایران همگام شوند. نیرویی که طرفدار مبارزه مسالمت آمیز و تحول طلب است نمی تواند با نیرویی که از مبارزه مسلحانه برای برچیدن نظام دفاع می کند، راه کار مشترکی بیابد. چنین انتظاری نه به لحاظ ارزشی و نه به لحاظ هزینه سیاسی آن درست نیست. طرفداران تغییر قانون اساسی و برپایی جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت نمی توانند با کسانی که خواهان اصلاح نظام و التزام به قانون اساسی هستند نیز جریان واحدی را تشکیل دهند. هرچند ممکن است همسویی هایی نظیر آن چه در جنبش سبز شاهد آن بودیم بین آنان و یا دیگر گرایشات سیاسی شکل گیرد.

راه چاره تشکیل بلوک های نیرومند بین جریان هایی است که با یکدیگر احساس نزدیکی می کنند. ما باید تنوع را باور داشته باشیم و نه آن که تلاش کنیم بهر قیمتی که شده همه را در ظرف واحد گرد آوریم. این پوپولیسم عامیانه ای بیش نیست و همان طور که تا کنون دیده ایم عملی نیز نخواهد شد. منظور من نفی هر گونه همکاری، همسویی و دیالوگ نیست. به نظر من ما باید با همه گرایشات سیاسی در اپوزیسیون دیالوگ داشته باشیم. از انتخابات آزاد هم به عنوان گفتمان ملی دفاع کنیم. اما برای چیره گی بر پراکنده گی در اپوزیسیون با آرزو های "همه با هم" نمی توان فائق آمد.

اولویت سیاسی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران تا آنجا که من می فهمم ایجاد همگرایی بین نیروهای جمهوری خواه، طرفدار جدایی دین و دولت و برقرای دمکراسی است. این می تواند مبنایی برای جستجوی راه کارهای مشترک باشد. همان طور که در بحث خود در همایش توضیح

دادم، باید با گشاده رویی سیاسی تلاش کرد با همه نیروهای جمهوری خواه گفتگو را سازمان داد و در پی برگزاری کنفرانس های بزرگ جمهوری خواهی و همگرایی بیشتر در بین آنان که میسر است برآمد. شرط و شروط هم نباید گذاشت. ما باید هم بتوانیم با نیروهای اتنیکی تحت ستم که در چهارچوب ایران واحد و یک پارچه خواستار رفع تبعیض اتنیکی و دست یابی به حقوق ویژه خود هستند، همکاری کنیم و هم با نیروهای چپ گرا و ملی گرایان و دین باوران سکولار و لائیک و همه کسانی که بر پایه جمهوری، جدایی دین و دولت با یکدیگر احساس نزدیکی می کنند.

شخصا از این که در این همایش علاوه بر گرایشات گوناگون جمهوری خواه، زمینه گفتگو با ملی مذهبی ها، اصلاح طلبان و دیگر نیروهای جنبش سبز فراهم شد، نیز خرسندم. بهرو همه این نیروها در جنبش سبز همسویی های معینی با هم داشتند. وقت آن رسیده است که رو دررو با یگدیگر سخن بگویم و نقدهایمان را برای طرف دیگر روشن سازیم. برای مثال نماینده جریان راه سبز امید در میزگرد همگرایی، از ضرورت التزام به قانون اساسی سخن گفت و مدعی شد که ایده حکومت سکولار در ایران جایی ندارد. حال آن که من به صراحت بر ساختار شکن بودن خود و بسیاری از جمهوری خواهان که خواستار تغییر قانون اساسی و برپایی نظام جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت و دموکراسی و حقوق بشر است، سخن گفتم. روشن است که این دو دیدگاه راه کارهای متفاوتی را در سیاست جستجو می کنند و از یک جنس و گروه نیستند. اما همان طور که در آنجا اشاره کردم ما با دوشمی سرنگون طلبی قهری و یا اصلاح طلبی روبرو نیستیم. بلکه با ۳ رویکرد در جامعه روبروئیم. اصلاح طلبی، تحول طلبی و براندازی خشونت آمیز با تکیه بر حمله نظامی و یا مبارزه مسلحانه. غالب نیروهای جمهوری خواه خود را تحول طلب میدانند. این گروه از موقعیت خاصی برخوردار است که امکان گفتگو با گرایشات گوناگون سیاسی را برای آن فراهم می آورد. ما ممکن است درباره التزام به قانون اساسی و یا تغییر آن، خواست مردم برای جدایی دین و دولت و تغییر نظام و یا حفظ حکومت دینی و بسیاری از مسائل دیگر به تفاهم نرسیم. اما چه اشکال دارد که خواستار آن شویم با تکیه بر راه حل های مسالمت آمیز و انتخابات آزاد اراده و خواست مردم در این باره روشن شود؟

بهرو ما در برابر سیاست تمکین به جمهوری اسلامی ایران و یا حمله نظامی از سیاست سوم دفاع می کنیم که در آن رویکرد به جنبش های مدنی و اجتماعی به عنوان نیروی اصلی تحول در ایران کلیدی است.

امروزه هم فاصله اصلاح طلبان با نظام بیشتر و هم جامعه بسیار رادیکالیزه تر از گذشته شده است. اصلاح طلبان حتی برای حفظ موقعیت خود در نزد مردم، باید از وسوسه نزدیکی به اقتدار ولی فقیه اجتناب کنند. این را هم بگویم این که در این همایش حتی بسیاری از کسانی که از آنها دعوت نشده بود نیز شرکت داشتند. این نشان دهنده نقش لولایی جریانهای جمهوری خواه و سکولار است که همه، آنان را یکی از مخاطبین اصلی خود میدانند. من به هر رو بر تشکیل بلوک مستقل جمهوری خواهی که مخالف حمله نظامی و طرفدار راه حل مسالمت آمیز برای تغییر اوضاع باشد، دفاع می کنم. ضمن آن که باید برای تنش زدایی در درون اپوزیسیون به گفتگو با دیگر نیروها نیز ادامه داد همان طور که در میزگرد گفتم "تنش زدایی در جامعه مهم است. اگر ما در ایران دنبال سنگر بندی خیابانی و حمله نظامی نیستیم باید تضادهایمان را نه فقط در خیابانها بلکه در کنفرانسهایی از این دست به بحث بگذاریم.."

### **سیروس ملکوتی:**

شما از همایش جمهوریخواهان سخن میگویند و انرا در گستره سکولار یا لائیک و دمکراتیک خود به مثابه یک بدیل سیاسی عنوان میدارید . از سوی دیگر بر ارزش دیالوگ با دیگر بدیلهای موجود نیز اصرار میورزید ، و انرا در دستور کار خود قرار میدهید.

بیشک مقصود شما را از دیالوگ با دگر خواهان سیاسی باید در بدیلهای متفاوتی چون پادشاهی پارلمانی و اصلاح طلبان سیاسی درک نمود. این دیالوگ بر بنیاد چه انگیزه ای قرار است صورت بپذیرد؟ از این نیروهای اجتماعی چه انتظار و توقعی را در خود میپرورانید که مایل به دیالوگ میباشید؟ و چه محصولی اصولا این دیالوگ ها باید پپروراند تا معنایی به ضرورت این فرایند دهد؟

از سوی دیگر پیش شرط این دیالوگ را منوط به سازماندهی بلوکهای سیاسی در صحنه اجتماعی مینمایید، تاریخی هم بیشک نمیتوان برای انجام پذیری چنین حادثه ای از شما و دیگر اندیشه ورزان انتظار داشت ، و در همین حین از عاجل بودن سازماندهی مبارزاتی در رابطه با ناقوس جنگ سخن میرانید ، آیا به نظر شما میتوان بر چنین بنیادی از داده ها ، پاسخ روشن و امیدوار کننده ای را به پرسشی به قدمت عمر نظام یعنی چگونگی گذار از این بختک سیاسی بدست داد؟

### **مهرداد درویش پور:**

نخست این که پروژه هایی نظیر ایجاد یک تشکیلات به قصد "اتحاد برای دمکراسی" و یا "شورای ملی ایرانیان" که قرار باشد همه نیروهای سیاسی را در برگیرد را نه عملی میدانم و نه مطلوب. این پروژه ها عموماً اسم شبی هستند برای مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای خواه خواه سلطنت در یک ائتلاف که جامعه سیاسی ایران خوب یا بد نسبت به آن رغبتی نشان نمی دهد و تمام تلاش ها در این زمینه شکست خورده اند. به قول آقای علیجانی تصور یک کشتی نوح که همه در آن نشسته اند و به ساحل نجات خواهند رسید ساده انگارانه است. اما فرض کنیم مشروطه خواهان بلوک خود را تشکیل دهند، اصلاح طلبان و کمونیست ها نیز به همین ترتیب و جمهوری خواهان نیز بلوک خود را تشکیل دادند. مجاهدین و احزاب اتنیکی تحت ستم هم که گروه بندی های خود را دارند. آن موقع هر نیروی سیاسی می تواند تشخیص دهد با کدام نیرو و بر چه اساسی دورتر و یا نزدیک تر شود. من شخصاً همکاری با نیروهایی را که همکاری با آنان هزینه زیادی به جامعه تحمیل کند و یا به لحاظ ارزشی با بنیادهای دمکراسی و حقوق بشر در تضاد باشند را صلاح نمی دانم. اما نمیدانم چرا نشود همسویی های منفی شکل بگیرد. مثلاً مخالفت همگانی با حمله نظامی به ایران، مخالفت با استفاده از اسلحه برای حل اختلافات سیاسی و یا فراتر از آن همسویی مثبت بر سر همگانی کردن گفتمان انتخابات آزاد، حقوق بشر، تقویت همبستگی ملی و وحدت ایران از طریق زودن تبعیض اتنیکی و نظایر آن. مشکل اینجا است که گویا ما در نمی یابیم نفس دیالوگ خود یک ارزش دمکراتیک است و بدان معنی است که ما در پی حذف کسی نیستیم. مگر در کشورهای دمکراتیک غربی چون همه با هم دیالوگ دارند، باید در قدم بعدی با هم ائتلاف هم بکنند. آنچه به ائتلاف های سیاسی موضوعیت می بخشد، نیازهای اجتماعی است که در هنگام ضرورت خود را تحمیل می کند. تکرار می کنم مگر کسی برای همکاری در جنبش سبز نقشه کشیده بود؟ به محض آن که مردم به خیابانها ریختند همبستگی گسترده ای بین آنان مدافعان رنگین کمان این جنبش شکل گرفت. به نظر من در تحلیل نهایی دو قطب در اپوزیسیون ایران شکل خواهد گرفت. آنانکه در پی آن هستند که با تکیه بر نیروی خارجی، حمله نظامی و بدیل سازی در خارج از کشور شرایط ایران را متحول کنند و آنان که بر استقلال سیاسی، تکیه بر راه حلی از درون جامعه و تحول مسالمت آمیز پافشاری میکنند. جمهوری خواهان گرچه صدای سومی خواندم هستند که در برابر تمکین به استبداد دینی حاکم و یا تکیه بر حمله نظامی گام بر میدارند، اما از نظر جستجوی راه حلی در دراخل جامعه، تکیه بر مبارزه مسالمت آمیز و دفاع از جنبش سبز روشن است که با کدامیک از نیروهای نام برده در بالا همسویی های

بیشتری دارند. همچنان بر این باورم برآیند دو نیروی رقیب جمهوری خواهان سکولار و اصلاح طلبان دینی در جنبش سبز قدرتمندترین نیروی تحولات آتی در جامعه اند. فراموش نکنید که چهار جنبش اجتماعی کارگری، زنان، دانشجویی و نیروهای اتنیکی اساسا سکولار هستند و تمایلات چپ میانه در آنها قوی است. باید خود محور بینی را کنار گذاشت و پذیرفت جامعه ایران چند صدایی و متکثر است. بگذارید خیالتان را تخت کنم. به نظر من در صورت حمله نظامی به ایران نیز صف اپوزیسیون مستقل و معتدل با نیروی طرفدار حمله نظامی یکی نخواهد شد. خلاصه کنم بهترین راه برای خلاصی از حکومت بسیج تمام نیروهای ملی و بین المللی برای دامن زدن به جنبش های اجتماعی در ایران و دفاع از آنان است. من راه حل تونس را صد بار بر راه حل لیبی، عراق و سوریه ترجیح میدهم ولو آن که سرعت شتاب این دو تحول یکسان نباشد.

### سیروس ملکوتی:

پاسخ شما پرسشهای عدیده ای را با خود همراه می آورد هر چند میدانم که می بایست در این گفتگوی اجمالی مسیر مشخصی از بحث را دنبال نمود، با این حال مایلیم به موضوع جنگ اشاره مختصری نموده و در پیامد آن به طرح پرسش آخرینم پردازم.

موضوع جنگ و احتمال وقوع آن حساسیت شما را حتی در طرح بدیل و ارائه تمیز نیروهای سیاسی از یکدیگر رابر انگیخته است. دیدگاهی که من نیز خود را بدان متعلق میدانم موضوع جنگ را بهانه درستی برای طرح بدیل سیاسی نمیداند، زیرا این ناقوس جنگ طی سالهای گذشته بیش از آنکه یک اتفاق حقیقی را پیش روی داشته باشد به یک جنگ روانی و ذهنیت سازی تبدیل گردیده که منافع سیاسی قدرتهای سیاسی برخی از کشورهای درگیر را مورد حمایت ماندگاری خود قرار میدهد، در ضمن بهانه خوبی برای سوداگران بازار بورس و سهام و همچنین کارتلهای نفتی و تسلیحاتی فراهم آورده است. از سوی دیگر برخی از مفسران برآنند که اهداف سیاسی در صورت حمله نظامی کوتاه مدت و ضربتی و نه جنگی همه سویه و کلاسیک، همانا تسلیم قوای حکومتی به فرایند نوشیدن جام زهر خواهد بود و نه سرنگونی آن، که البته با خود مشروعیت مشروط نظام را در یک فراشد اشتهای جویانه همراه خواهد آورد. بر بنیاد چنین دریافتی کدام طیف از نیروهای اجتماعی میتوانند منافع گروهی خود را در چنین رویدادی بدست بیاورند؟ بیشک نیروهای سرنگون طلب و انحلال خواه با چنین فرایندی همچنان در حاشیه ممنوعیت های سیاسی باقی خواهند ماند.



و اما پرسش نهایی من باز میگردد به درکی که نوعی از همایش سیاسی نیروهای اجتماعی و طبقاتی را بدیل خود ساخته است.

دو طرح کلی به نظر من امروز در صحنه سیاست برای تبیین مدیریت سیاسی ترسیم میشود هر چند این دو ایده از بسترهای عدیده و با سودای گوناگون خود عنوان میشوند. نخست طرحیست که نگاه دورنگر و استراتژیک سیاسی را از همین اکنون در طرح دادخواهی ها و شکل و ساختار حاکمیت و دولت سیاسی آینده مشخص نموده و در جستجوی همپیمانان خود در تلاش و پیگیریست، و دیگری طرح مرحله بندی انحلال در غالب یک جبهه در مرتبه نخستین خود بوده و در مرتبه دوم همان پیمان های موقتی نخستین گسسته شده و پیمانهای متفاوت دیگری را برای طرح مطالبات در یک فرایند انتخاباتی جستجو میکند. طرح نخست شکل و محتوی نظام آینده را از هم اکنون شفاف بیان میدارد، طرح دوم با تبیین حد اقلهایی از مشترکاتی در درک از محتوی نظام آینده شکل حکومتی را به فردای انحلال نظام وعده میدهد. مایلم دیدگاه شما را در این رابطه جویا باشم.

### مهرداد درویش پور:

در مورد خطر جنگ بر این باورم که بهرو این گزینه واقعی و محتمل است. اگر برآستی اسرائیل می توانست تا کنون حمله نظامی رخ داده بود. مسئله اینجا است که اسرائیل می خواهد اما نمی تواند اما آمریکا میتواند و هنوز نمی خواهد و تا کنون به چنین نتیجه ای نرسیده است. اما معلوم نیست در آینده نزدیک وضع به همین روال ادامه یابد. من از سال ها قبل از ضرورت برآمد صدای سوم متکی بر جنبش های اجتماعی علیه میلیتاریسم و بنیادگرایی اسلامی سخن گفته ام. هرگز هم نپذیرفته ام بدلیل مخالفت با جمهوری اسلامی باید وسوسه نزدیکی به طرفداران پنهان و آشکار حمله نظامی را در سر پروراند. حتی اگر جنگی هم رخ ندهد مهم است که اپوزیسیون ایران نشان دهد نیرویی ملی و دمکراتیک است و خود را به ابزار قدرت های بیگانه برای حمله نظامی به ایران بدل نمی سازد. این خط قرمز ما است. اما در مخالفت با جنگ، ابدا همچون حزب مشروطه ایران بر این باور نیستم که باید در کنار رژیم قرار گرفت. نقطه عزیمت من چه در رابطه با حمله نظامی و چه در مخالفت با تجزیه کشور از موضعی صلح طلبانه و دمکراتیک است و نه از منظر ناسیونالیسم افراطی که حاضر است به هر روشی متوسل شود. همان طور که میدانید من حتی با تحریم های گسترده اقتصادی که دودش به چشم مردم رود همیشه مخالفت کرده ام. دلیل آن هم ساده است. مردم گروگان حکومت شده اند و بهای

ماجرای جویی های آنرا می پردازند. وانگهی دمکراسی از استیصال و نظریه "هر چه بدتر بهتر" زائیده نمی شود. ما برای گشایش فضای سیاسی می بایست تلاش کنیم و نه بسته تر شدن و پلیسی تر شدن آن.

این که جنگ ممکن است به تقویت مشروعیت رژیم بیانجامد، نکته مهمی است که نباید از نظر دور داشت. برای مقابله با خطر جنگ حتما ضروری است که اپوزیسیون ایران مخالفت فعال خود با آن را بی پرده نشان دهد و در صورت حمله، نیروی متجاوز را محکوم کند. اما مهم است از همین امروز نیز جمهوری اسلامی را به دلیل ماجراجویی های سیاسی و نظامی اش محکوم کرد و خواستار آن شد که جان مردم را وثیقه بلندپروازی های هسته ای خود نکند و برای تعامل با جامعه جهانی فوراً عقب نشینی کند. بهرو استقبال از همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان در مقایسه با کنفرانس هایی که در این اواخر برگزار شده اند، باز هم به روشنی نشان میدهد پیش بینی من مبنی بر این که چلیبسم در ایران جایی ندارد به قوت خود باقی است. اما در مورد نکته آخر نمیدانم چرا باید از شفافیت پرهیز کرد. برخی بر این باورند که برای حفظ نزدیکی با اصلاح طلبان باید از شعار جدایی دین و دولت دست کشید. من با آن مخالفم. برخی نیز بر این باورند که برای نزدیکی با سلطنت طلبان باید خواست جمهوری را مسکوت گذاشت. لطفاً به من بگوئید جمهوری خواهی که جمهوری خواهی اش را در کنج خانه اش پنهان می کند و نیروی سکولاری که از آن سخن نمی گوید، چگونه می تواند از خود سیمای سیاسی بسازد؟ من صریحاً بر این عقیده ام که باید برای جمهوری، جدایی دین و دولت، و برپایه دمکراسی و حقوق بشر بلوک سیاسی همگرایی را تشکیل داد. بدون آن سخن گفتن از همکاری پایدار با دیگران مستحیل شدن در گرایشات دیگری است که از قضا سیمای سیاسی روشن خود را دارند! اما باز تاکید میکنم انتخابات آزاد می تواند همچون گفتمان ملی زمینه همسویی فراگیرتری را در بر داشته باشد که در صورت تحقق آن روشن خواهد شد که کدامیک از ما از پذیرش اجتماعی گسترده تری در جامعه برخورداریم.